

زنان خیابانی؛ دوگانگی در نظام فکری و ناکارآمدی قوانین

گفت و شنود با دکتر علی شریعتی



شوشگاه علوم
رتال جات

اشاره: زنان خیابانی، نه واژه، بلکه لغوی است که امروزه با گستره چشمگیر آن نژده که اقدام از ایرانی از هر این و القبه ای می اندازد تا آنچه که مشاهده می شود به ریشه های دور و نزدیک از این نژده به یک مسئله راهبردی ملی تبدیل شده است. هر این راستا چشم انداز ایران در شماره قبل گفت و گوی با آقای خسرو منصوریان انجام داد. در این شماره نیز گفت و گوی با خانم دکتر طایفه راگمی انجام گرفته که نویسنده خوانندگان گرامی می گذرد.

خانم طایفه راگمی (۱۳۳۳ هـ.ش. زاده) شاعر، محقق، مترجم و دارای مدرک دکترای زبان فرانسه و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء است. وی در فرجه فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و تبحر در سال های اخیر مسابقات های متعددی را عهده دار بوده است که از آن جمله است:

معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء
رئیس پژوهشکده آبیاری و زهراء
دانشگاه الزهراء
مدیر عامل انجمن شاعران ایران
رئیس هیئت مدیره دفتر نشر جوان
بنیاننده کتاب زنی کمیسیون فرهنگی و رفاهی کمیته زنان جوانان و امور خانواده در مجلس ششم
عضو هیئت مدیره انجمن کتابخانه های عمومی کشور و هیئت امای پژوهشکده فرهنگی، اجتماعی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی فعالیت کرده است.

پدید آمدن چنان طور که من دانم، طبق نظر کارشناسان، آسیب های اجتماعی در ایران در جبهات و ابعاد گوناگون رو به افزایش است؛ احتیاج، پدیده هایی مثل زنان بیبایانی و دختران فراری و ... در هیچ برهه تاریخی نیز مسئله زنان، زنان ویژه و احتیاج تا این حد گسترش نداشته است و با گفته می شود کشور ایتالیا با هفتاد میلیون نفر جمعیت، هشتاد هزار معتاد دارد، در حالی که کشور ایران با هفتاد میلیون جمعیت، پنج میلیون معتاد دارد؛ بنابراین به دلیل گستردگی و عمق این آسیب ها، چشم انداز ایران این معضل را به عنوان یک معضل استراتژیک مطرح کرده و در این زمینه گفت و گوهای انجام داده است. پیش از این، خانم دکتر مهدیس کامکار و آقای سعید مدنی در گفت و گوی خود اختلالات روانی و خانواده های آشفته را خاستگاه اصلی پدیده زنان بیبایانی دانستند. آقای منصوریان نیز معتقد است "واژه زن خیابانی" خلط انداز است و در واقع این زنان، از زن بودن خود انکسار می گیرند. در این گفت و گو می خواهیم به ریشه های این موضوع از نگاه شما که از نمایندگان فعال مجلس ششم و با مجلس اصلاحات برنده آمد برای یافتن راه های متناسب با ویژگی های جامعه ایران، در این زمینه تلاش و تحقیق و مطالعه کرده اند، بپردازیم.

به خاطر دشمنی هایی که سال هاست در ارتباط با مسائل زنان و خانواده دارم، ترجیح دادم به کمیسیون فرهنگی مجلس بروم و در کمیته ای که زیر پوشش کمیسیون بوده به عنوان کمیسیون زنان، جوانان و امور خانواده فعالیتیم را به طور جدی شروع کنم؛ زیرا معتقدم زن محور خانواده است و اگر خانواده کوچکترین واحد اجتماعی باشد، زنان ستون های دوام و قوام جامعه هستند و برای همین هم در اسلام جایگاه ویژه ای برایشان تعریف شده است. اگر جایگاه اینها از نظر اخلاقی یا شان اجتماعی به خطر بیفتد، جوامع متزلزل می شوند و متأسفانه هرچه جلوتر می رویم، این خطرات بیشتر و بیشتر می شوند. تحلیل من از این اوضاع این است که

زن با به خاطر بیسبیت ها و عواطف سوزنازی که دارند و به دلیل غلم مضایق تاریخی که در همه جوامع از جمله کشور ما به آنها وارد شده و می شود بعد از انقلاب اسلامی به امیدهای دل بستند که با وضعیت خانواده و فرهنگی و اجتماعی در ارتباط بود. منتها پس از پیروزی انقلاب ملی و هم تا کیست مکرر امام خمینی (ره) درباره بازیگه و شخصیت زن، متأسفانه کاری برایشان ننهادند. در قولین ما تجدیدنظری صورت نگرفته و به این ترتیب قوانین گذشته که به دنبال پیش بردن زنان ما برای ما تصویب کردند امروز هم اجرا می شود. هر سال های اخیر هم که اصلاح طلبان و زنان مسلمان اصلاح طلب می جویند در چارچوب قانون اساسی و اجتهادین و البته پویا تر زمینه حل مشکلات و مصلحت زنان حرکتی را انجام دهند متأسفانه دیدید که چه موافق ایجاد کردند و چه طور این تلاش ها عقیم ماند.

پس عامل اول آگاهی عمومی زنان به حقوق خود و شکل گیری مطالبات آنها و عدم تمسک خواستهای و مطالبات به حق آنها از سوی قانونگذاران و مجریان قانون است. عامل مهم دیگر، آموختن آنها و سخت گیری های بیش از حد و تعصبات سنتی عجیب و غریبی است که در پرتو خانواده ها نسبت به زنان و دختران یا برعکس دین انجام می گیرد برحالی که عموماً این رفتارها به سمت دورینه مردسالاری برمی گردد و به دین بیانی نماند.

نکته دیگر فروغ آن بخش از فرهنگ غرب در کشور ما است که با مبانی فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی جامعه ایران همخوانی ندارد. در سال های اخیر از طریق سیستم های اریجابی و زیبایی مانند ماهواره سایت های اینترنتی و... در دسترس همگان است و حتی اگر دولت هم بخواهد جلوی آن را بگیرد قادر به این کار نخواهد بود.

یکی از عوامل مهمی است که وجود

دیدگاهها و اعتقادات متفاوت در میان اعضای خانواده ها باشد. گاه ممکن است در یک خانواده چند فکر متفاوت وجود داشته باشند یک نفر ممکن است لایک باشد نظر دیگر تگاهی کاملاً مثبت و بعضی متضاد نسبت به مسائل داشته باشیم و نفر سوم ممکن است دارای نگاهی متزلزل و میانه در این زمینه باشد. طبیعی است که در چنین خانواده ای کودکان و جوان ترها از نظر فکری و عقیدتی عموماً متزلزل می شوند. دوگانگی های حد فکری، فرهنگی و سیاسی موجود در کشور هم به این مسئله دامن می زند.

در هر حال دوگانگی های فکری و فرهنگی در جامعه یک واقعیت است اما جای بزرگاتی چون دکتر شریعتی، شهید مطهری و دیگران بسیار خالی است تا بتوانند این فضای نامطمئن را هماهنگی بخشد. به عبارت دیگر وضعیت پیش آمده که جوان ها و خصوصاً دختران جوان به حالت عصبان و طایبان نسبت به آنچه که هسته و بی اعتنایی و بی توجهی به هویت فرهنگی و اسلامی و آنچه که ساختار فرهنگی را تشکیل می دهد برسند. با شکستی می بینیم که حتی خانواده های علما یا خانواده های فرهنگی، دانشگاهی و متدین نمی توانند از نظر رفتاری و تربیتی دستکم در حد معقول فرزندانشان را کنترل کنند بسیار دیده می شود که مادر دارای عصبان کامل است ولی دخترش با توجه به معیارهایی که امروز در جامعه وجود دارد به عصبان تلقی می شود.

اگر بخواهم خلاصه کنم، سخت گیری های بی جا در خانواده و جامعه چالش های فکری، اعتقادی و پانسخکو نبولون روشنفکران مسلمان به پرسش های دینی، معرفتی، انسانی و فلسفی جوان ها و هموطنان مبارزان تبلیغاتی بخش معتدل فرهنگ غرب که قابل کنترل نیست همگی دست به دست هم داده و چنین بحرانی ها را پدید آورده اند. سخت گیری های بی رویه نامعقول و غیرمابانه برخی



پس از پیروزی انقلاب
علی رغم تأکیدات مکرر
اسام خمینی (ره) در باره
جامگاه و شخصیت زنان،
متأسفانه کاری برایشان
ننهادند و در قوانین ما
تجدیدنظری صورت
نگرفت و به این ترتیب،
قوانینی که نزدیک به
صدها سال پیش،
پدر بزرگان ما برای ما
تصویب کردند امروز هم
اجرا می شوند

در سال های اخیر هم که
اصلاح طلبان و زنان
مسلمان اصلاح طلب
می خواستند در چارچوب
قانون اساسی و اجتهاد
نوین و فله پویا تر زمینه
حل مشکلات و مصلحت
زنان هر قاتی را انجام
دهند، متأسفانه نسبت
که چه موافق ایجاد
کردند و چه طور این
تلاش ها عقیم ماند

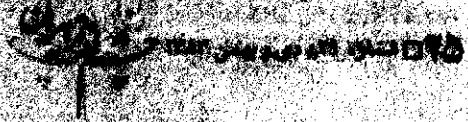
خانواده ها و نظام نیز باعث واکنش از سوی جوانان می شود. ممکن است بسیاری از این جوانان باورها و اعتقادات دینی هم داشته باشند، اما جزای عکس العمل ایشان دادن در برابر اعمال زور و فهم مایع عکس العمل های نامعقول خود بروز دهند.

شما هم گرایش های سنتی و هم فرهنگ به تغییر شما معتدل غرب را مطرح کردید اما گاه رفتاری می شود و همه این پسرانها به گرمی فرهنگ غرب می اندازند.

پس باید پرسید که ریشه واقعی فضای موجود و مصلحتی که مطرح شد و ما به آن مبتلا هستیم کجاست؟ به نظر می رسد به جای زمینه ای که فرهنگ غرب در ردیف علت های چندم قرار گرفته و ریشه این مشکلات بسیار دیرین تر از این حرفهاست. من فکر می کنم جامعه ما حتی چیزهای مثبتی را هم که فرهنگ غرب هستم نمی بیند. بعضی حتی معتقدند که ریشه اینها موجود به نوع نگاه فقهی ای برمی گردد که جلوی هرگونه تغییر در حیطه قانونگذاری و تحولات اجتماعی را می گیرد.

باید گفت تا زمینه ها فراهم نباشد هیچ فرهنگی ظروبی نمی تواند در فرهنگ یک جامعه تأثیرات عمیق بگذارد البته وقتی من از فرهنگ مبتذل غرب صحبت می کنم به بعضی این نیست که فرهنگ غرب مبتذل است بلکه منظور فرهنگ مبتذل است که از طریق فولاد و گروههایی در غرب تولید می شود و از طریق ماهواره اینترنت و دیگر رسانه ها به دنیا ارائه می شود. به طوری که خود غرب نیز از این مسئله مستثمن شده است. در سفری که دو سه سال پیش به لندن رفتم در بین کسانی که با ما در ارتباط بودند یک نظریه ای آلمانی مطرح بود که می گفت به خاطر نگرانی از آینده فولادشناسی در خانه تولیدین ندارد.

از منظر دکماتیمم موجود در جامعه البته هر رویکردی به غرب یکدیگر رویکرد خصمانه و غیر



است. ما از آن موضع صحبت نمی‌کنیم، خود ما بیشترین نقد را نسبت به متحجران و کسانی داریم که خودشان مسیحیان اصلی این ماجرا هستند و قطعاً هم فرافکنی خواهند کرد. اما واقعیت این است که چه در غرب چه در شرق، چه در خود ایران کاتال‌ها و عواملی هستند که ابتلال را ترویج می‌دهند و زندگی خدای و حیوانی را تبلیغ می‌کنند و از طریق خانواده‌ها هم غیرقابل کنترل هستند. اما باید دید که ما چه کرده‌ایم که نسبت به این ابتلال و زندگی بدوی و حیوانی نوعی گرایش در جامعه وجود دارد؟ من معتقدم که اگر انسان امروزی آن‌گونه که بکر می‌اندیشد و مطالعه می‌کند، به رهنمودها و دستورات مذهب هم فکر کند، به این نتیجه خواهد رسید که ریزش و دقیق شدن مذهب روی رفتارهای انسانی، البته نه با نگاه قیام‌ماپانه، عین تمدن و پیشرفت و عین آگاهی به فطرت انسان‌هاست که نهایتاً انسان‌ها را به طرف زیست‌کاری پیش می‌برد. اما برای آشنا کردن عمیق جوان‌ها به این فرهنگ اراده‌ای وجود ندارد و تلاش نمی‌شود. زور، قیام‌مابی و یک فراتت بسیار خون‌مایه برای جامعه امروز، توجیه‌ناپذیر است. عده‌ای این نوع فراتت را به اسم اسلام ترویج می‌کنند و هر کس که هم آن را نپذیرد، با بدترین روش‌ها با او مقابله می‌کنند. نه تنها جوان‌ها که مسلمانان را از اسلام زده می‌کنند، انسان بی‌پناهی که از این روش‌ها خسته و عاصی شده به مسائل غیر از اسلام پناه می‌آورد، حالا هر چه هست و هر که هست، بنابراین در پی هویت‌شدن جامعه و در آسیب‌زدگی مطلقاً خودمان مقصودترین تا فرهنگ مبتذلی که به ما تزریق می‌شود. بسیاری از خانواده‌های امریکایی، کاتولیک و بسیار مذهبی‌اند و چنانکه می‌دانید، امریکا جزو منتهی‌ترین کشورهاست اما تاکنون هر چه از امریکا به مردم نشان داده‌ایم، چهارم‌ای است که تماماً باید گفت مرگ بر امریکا! در اروپا هم که سیستم‌ها عموماً لائیک است، خیلی

خانواده‌های مذهبی - مسیحی و غیرمسیحی. پای بند به اخلاق وجود دارد. بنابراین ما بیش از هر چیز سیستم دوگانه حاکم بر کشور را مسئول می‌دانیم. وقتی که یک آیت‌الله به خودش حق می‌دهد دین و ایمان آیت‌الله دیگر چرا به راحتی زیر سوال برود؟ اولاً، اگر چه فضای در جامعه و مخصوصاً بین جوانان باشی؟ ما از آن سطوح بالای فکری و فقهی که می‌تواند معنویات یک ملت را شکل بدهند، در کشوری که تا برسد به مسئولین، فرزندی رده‌های پایین و سطح پایین و پست‌ها در خانواده‌ها، این همه صحبت‌ها، این صحبت‌ها، این که می‌گویند که نسل جوان ما از مطلوبترین و بی‌پناه‌ترین نسل‌هاست، زیرا در این بحیثیت شخصیت‌هایی مثل دکتر زری و دیگران که زندگی شان با وقت روشنگری انسان‌ها کرد و خواسته‌اند آنها به خویش خویش برگردند، کم داریم و یا نداریم.

● بنده با این ذهنیه‌ها بود که فکر کردم در مجلس باید سراغ کمیته‌های بروم و نظام زنان، جوانان و امور خانواده که هم مسئولان زن را در بر می‌گرفت و هم جوانان و کودکان را و حتی بسیاری از کودکان و سالخورده‌گان را با یک دید انسانی تحلیل می‌کرد. از این کمیته پنج شش نفر بودیم و خوشبختانه رئیس کمیسیون فرهنگی هم عضو این کمیته بودند. در هر دو صورت کمیته با کمک کمیسیون فرهنگی توانستیم کارهای خوبی انجام دهیم. حدود ۳۵ طرح و لایحه در مجلس ششم در ارتباط با زنان و امور خانواده به تصویب رسید که سفارش، کارشناسی و مدیریت علمی بسیاری از این طرح‌ها را مستقیماً خود کمیته زنان و خانواده به عهده داشت. البته نقش فراکسیون زنان نیز که با همه توان به دفاع از حقوق زنان برخاسته بود، نقش پررنگی بود.

به این ترتیب طرح‌ها و البته

وقتی که یک آیت‌الله به خودش حق می‌دهد دین و ایمان آیت‌الله دیگری را به راحتی زیر سوال ببرد، توقع داریم شاهد چه فضایی در جامعه و مخصوصاً بین جوانان باشیم؟ ما از آن سطوح بالای فکری و فقهی که می‌تواند معنویات یک ملت را شکل بدهند، در کشوری که تا برسد به مسئولین فرهنگی رده‌های پایین و سطح پایین و پست‌ها در خانواده‌ها



لواحی در ارتباط با حق ادامه تحصیلات عالی دختران در خارج از کشور حق نفقه طلاق ارثه حضانت کودکان پس ازدواج و بسیاری از موارد ریز و فرشت دیگر در ارتباط با اصلاح قانون مجلس و دیگر قوانین موجود به مجلس تقدیم شد. همچنین پس از کار زیاد روی یک سری قوانین در ارتباط با آموزش‌های اجباری قبل از ازدواج به لحاظ حقوقی، بهداشتی، روانی، شناختی و غیره که باید به زن و مرد قبل از ازدواج داده شود. به این نتیجه رسیدیم که باید سراغ طرح بزرگ‌تری با عنوان «شورای عالی خانواده» برویم. شورای عالی خانواده طرحی بود که در واقع هم مسائل مربوط به زنان را به عنوان محور خانواده به طور پررنگ در بر می‌گرفت

و هم به مسئله جوانان، کودکان سالمندان و در یک کلام خانواده به صورت یک سیستم می‌پرداخت. در صورتی که طرح تصویب بشود، تمام وزرا و روسای سازمان‌های ذی‌ربط عضو این شورا خواهند بود. ریاست شورا به عهده رئیس جمهور خواهد بود. در ضمن صاحب نظرانی از NGO ها و دانشگاهیان که در زمینه مسائل زنان و امور خانواده کار می‌کنند، در این شورا حضور خواهند داشت. متأسفانه تصویب نهایی این طرح به مجلس ششم نرسید و امینوارم به خاطر دغدغه‌های عظیم ملی که در این زمینه وجود دارد، مجلس هفتم آن راه به تصویب برساند در رابطه با اجرائی شدن این طرح هم برنامه‌ریزی‌های بلندمدت میان مدت و کوتاه مدت را پیش‌بینی کرده‌ایم. امینوارم از کاشناسان و متخصصانی که در مجلس ششم مدت‌ها روی این طرح کار کرده و آن را به نتیجه رسانده‌اند، بتوانند عضو آن شورا باشند تا با همان رویکردی که طراحان داشته‌اند کار شورا پیش برود. در خیلی از کشورها وزارت خانواده وجود دارد. ما احساس کردیم که نمی‌شود مسئولی با این درجه از اهمیت و آن هم با وجود تهدیداتی که هست، به آنها اشاره شد. بدون متولی باشد، لذا من این طرح را یکی از کارهای بزرگ مجلس ششم می‌دانم. اما تکنیک طرح‌هایی که سفارش داده شد و روی آن کار شد در ارتباط با مسائلی بود که زنان بسیار از آن رنج می‌بردند. از سن ازدواج بگیرد تا حق طلاق زنان و مسائل مربوط به حضانت، که عموماً از سوی شورای نگهبان رد شد و به مجمع تشخیص مصلحت نظام رفت و در نهایت طرحی که به تصویب مجمع رسید یک طرح ثالث بود. نه کاملاً طرح ما بود و نه آن چیزی که شورای نگهبان می‌گفت. البته همان هم یک پیشرفت بود، هر چند که پاسخ تلاش‌های ما نبود. برای مثال، طراحان اولیه سپردن حضانت دختر و پسر به مادر را پس از جدانشدن والدین

تا ۱۸ سال تسبیح کرده بودند و بعد از آن هم وانگار کرده بودیم به تشخیص خود فرزندی که وقتی به سن قانونی می رسید می توانست انتخاب کند که پیش مادر بماند یا نه که از سوی شورای نگهبان تأیید نمشد. قانون قبلی این بود که پس از طلاق حضانت فرزند پسر تا دوازده سالگی و فرزند دختر تا هفت سالگی یا کمتر بود. تنها کاری که در مباحث تشخیصی ملاحظه شد این بود که سن فرزند پسر را همیشه هفت سالگی رسانند. این خوب است اما اصلاً به حقوق نیستند در مورد سن ازدواج می بینیم که طبق قوانین پسر می توانست از نه سالگی دخترش را به عقد برده ای که خود تشخیص می داد در برده آورد. این بسیار فاجعه آفرین بود از شهرهایی که قاچاقی در آنها بواج دارند متأسفانه خبرهایی می رسیده که برخی پسران دخترانشان را پیش فروش می کنند. خیلی از معتادان و کسانی که در امور مادی غرق اند این کار را می کردند و ما فکر کردیم که در این زمینه باید کاری کرد. حداقل سن ازدواج را ۱۸ سال پیش نهادیم کرده بودیم. در این مورد هم سن را تغییر دادیم در مورد دختران به ۱۶ سال رسانیدیم در مورد پسران به ۱۵ سال رسانیدیم. منظور دادگاه خانواده یعنی دو سنین پایین تر از این به نام اختیار نام در امر ازدواج فرزندان نباشد باشد. پیشگاه ما دادگاه خانواده بود. خوشبختانه این را پذیرفتند یعنی سن ازدواج را از ۹ سال به ۱۳ سال برای دختران بالا بردیم و قید دادگاه را پذیرفتیم. موارد عسر و حرج در طلاق را هم که در صورت لزوم آن دادگاه حق طلاق را به زن می دهد ۹ مورد تعیین کرده بودیم. ولی مجمع تشخیص مصلحت با پنج مورد آن موافقت کرد که اگر دادگاهی به این نتیجه رسید که مردی یکی از موارد اعتیاد، قهر، حیض بیش از پنج سال، ترک تفرقه برای مدت بیش از شش ماه و مسائلی از این قبیل را دارد می تواند حق طلاق را به زن بدهد. این مورد خوشبختانه تنها موردی بود که پیشان دست کاری نشده البته مواد

را کم کردند ولی همزمان با آن هم ادغام کرده بودند و این پیشرفت خوبی بود. یکی دیگر از تلاش های مادر مجلس ششم مستطاب الحاق به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان بود که مجلس ششم روی آن بسیار کار کرد. جلسات کارشناسی زیادی گذاشتیم و واقعا فکر می کردیم با آن قیدی که دولت زنده بود. "حفظ کلی" به این معنا که هر کدام از بندهای کنوانسیون که مغایر با شرع اسلام باشد ما آن را از قلمرویم پذیرفتیم. حتی شورای نگهبان الحاق را قید می کند پذیرش این کنوانسیون با آن قید به نظر من واقعا نسبتها هیچ مشکلی برای جامعه ما ایجاد نمی کرد که موقعیت زنان و لزوم تجدین نظر در قوانینی که پاسخگو نیستند را تا اندازه ای تسهیل می کرد. ولی متأسفانه دیدیم با چه نوع برخوردی از سوی مستحضران و مخالفان اصلاح طلب رویرو شد. **مجلس استبداد مخالفان پیوسته به این می کشید چه بود؟**
● ما معتقد بودیم این کنوانسیون یکی از کنوانسیون های بسیار جاافتاده بین المللی حقوق بشری در مورد زنان است. (مجموعاً ۱۷۹ کشور از ۱۹۱ کشور جهان) آن را پذیرفته اند. یعنی در غرب غیر از آمریکا و اروپا یکی دو کشور دیگر هم آن را پذیرفته اند. جز جهان اسلام هم غیر از چند کشور که "حفظ کلی" و یا "حفظ مردی" را مطرح کرده اند بقیه بدون قید و شرط به آن پیوسته اند و تنها ۶ کشور اسلام از جمله ایران هنوز به این کنوانسیون ملاحظه نشده اند. بسیاری از کشورهای عربی و اسلام هم بدون حفظ آن را پذیرفته اند. یکی از مواردی که از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون در گفتگو بین المللی علیه ما مطرح بوده موضوع زنان بوده است و این که در اسلام تبعیض علیه زنان وجود دارد. ما به عنوان اصلاح طلبان مسلمان در مجلس ششم که باید نگاه امام زاهد و فقه پویا به مسائل نگاه می کردیم و اجتهاد نوین را عامل مهم

جهان اجتماعی نظام اسلامی می دانستیم و بر آن بودیم که وقتی رسولی بفرماید زن را "بیجان" خطاب نمی کنند و می فرمایند کسانی که وظایف را بکوییم کنند خودشان انسان های نیکو می هستند. لابد جایگاهی بسیار متعالی در اسلام برای زنان وجود دارد. پسران برای دست دخترشان را به عنوان یک زن شایسته و مسلمان بوسیدن و زنی که زن را زنده در گل می کوبند ایشان زن را گل نامیده این یک انقلاب بزرگ فرهنگی بود که رسولی گرامی اسلام در عصر خود انجام دادند و ما در عصر خود نیز بارها شاهد برخورد امام خمینی با مسئله تشخیص حقوق زنان و این که "زنان باید در مقتدرانه مولکیت سهیم باشند" اگر نام زن مرد به هراج می رود و از این قبیل بودیم. تمام اینها از نظر ما منطقی بود و باید عملی می شد. با این دیدگاه فکر می کردیم که وقتی یک کنوانسیون جهانی کشورهای عضو را ملزم می کند که هر ساله کارهایی را که در ارتباط با احقاق حقوق زنان کرده اند به بوم بین المللی ارائه بکنند دولت و دست اندازان را مکلف می کند که در زمینه تبعیض زنی از قوانین موجود و تصویب و اجرای قوانین روزآمد در این ارتباط تسریع بیشتری داشته باشند. علاوه بر این فکر می کردیم پیوستن به این کنوانسیون بسیاری از تبلیغات مسیومی را که در این زمینه علیه ایران می شود خنثی می کند و در مجموع هم به لحاظ استراتژیک برای ما خوب است. همچنین تأکید است بر تلاش هایی که ما در داخل برای احقاق حقوق زنان می کنیم. همان طور که قبلاً گفتیم حتی ما "حفظ کلی" را پذیرفته بودیم به رغم این که من با آن مخالف بودم. استبدال من این بود که وقتی ما قید خلاف شرع اسلام نمودن را می گذاریم معنایش این است که در واقع کنوانسیون هیچ ولایت اجرا نشود زیرا مسائلی که از نظر یک کاملاً غیر شرعی است از نظر یک فقیه دیگر مشکل است کاملاً تبعیض

باشد متأسفانه چون تعریف واحدی از "شرعی بودن" خیلی مسائل وجود ندارد. **شما آیا موردی را به خاطر دارید که در آن اختلاف نظر عمیقاً کاملاً شفاف بیان شده باشد؟**
● بسیاری از بندهای کنوانسیون مربوط به همان حقوقی است که ما برای احقاق آن در کشور تلاش می کنیم. استقلال اقتصادی زنان، عدم خشونت علیه زنان و یا به رسمیت شناختن حقوق ایشان آنها. مواردی هم در کنوانسیون هست که ممکن است به واسطه آنها کجای خانواده به خطر می افتد. مثل نوع تأیید زنان ازدواج زن با هر کسی که بخواهد یا مسائلی که به حجاب زن مسلمان برمی گردد که در این موارد ممکن است یک اجتماع فقهی بین همه آنها باشد. مسائل حقوق بشری هم مطرح بود که ظاهراً در مسائلی که جهانی اسلام کاملاً روی آن باید اجماع داشته باشند این را هم بگویم که اگر جهانی اسلام در مواردی اجماع داشته باشد قطعاً با وجود این همه مسلمان که در دنیا هستند می توانند این مواضع را حفظ کنند و روی آن بایستند. هر چه ما می کشیم چه در سطح بین المللی و چه در سطح داخلی از این تفرقه و اختلافی است که بین خود مسلمانان وجود دارد.
منظور این است که این "حفظ کلی" آن قدر کلی بود که اصلاح پیوستن به کنوانسیون را می مانی می کرد چون ممکن است در موارد متعدد بگویند که این خلاف شرع است. بحث من این بود که باید موردی حفظ بدهیم نه کلی و با علمای اسلام و نهادان فرهنگی مسلمان در جهان در این خصوص به اجماع برسیم و پای آن هم بایستیم. اما در نهایت دیدیم با این "حفظ کلی" چه کردند و شورای نگهبان به طور کلی اصل پیوستن به کنوانسیون را رد کرد. با این همه ما روی مواضع خود ایستادیم و طرح را به مجمع تشخیص مصلحت فرستادیم. در مجمع هم بعد از چند ماه که مخالفان خیلی کار کردند و

کتاب‌ها و جزوات متعددی را در مخالفت ارائه دادند. مجمع از ما هم به عنوان موافق دعوت کرد تا دیدگاه‌های خود را بگوئیم. نمایندگان از طرف مرکز پژوهش‌های مجلس، چند حقوقدان و بنده به مجمع رفتم و چند ساعت در مورد این که چرا می‌خواهیم به این کنوانسیون پیوندیم بحث کردیم. جلسه جدی و استدلالی بود. تمام منابع مورد نیاز را بعداً هم برایشان فرستادیم. اخیراً شنیدم که کمیسیون فرهنگی مجمع تشخیص مصلحت نظام، پیوستن ایران به این کنوانسیون را طبق نظر مجلس ششم تأیید کرده ولی بعضی نمایندگان مجلس هفتم معترض شده و گفته‌اند که باید رای آنها را عوض کرد. هرچند از نظر قانونی نمی‌توانند این کار را بکنند، اما اینها قطعاً از هیچ تلاشی برای تغییر رای مجمع تشخیص مصلحت در این مورد فروگذار نخواهند کرد. امیدوارم که مجمع تحت تأثیر این جو قرار نگیرد. **سپس** شما ملاقات‌هایی با مقام رهبری و چند تن از نمایان‌های حوزه مز رابطه با مسائل کمیته زنان، جوانان و خانواده داشته‌اید. آیا جزئیات این ملاقات‌ها را به خاطر دارید؟ پرسش دیگر این که شما فرمودید امام عصاره مسائل زنان را خیلی حاصل مطرح می‌کردند. آیا خاطراتان هست که در رابطه با امور اجرایی هم تمام نسبت به زنان حکمی داده باشید؟

● در سال‌های اول انقلاب بود که به منظور ملاقات با آقای گورباچف (امام‌ره) خانم دباغ را جزو هیئتی به اتحاد جماهیر شوروی فرستادند و این یک حرکت بزرگ و معنی‌دار بوده به این معنا که یک زن مسلمان در سطح و جایگاهی هست که در یک مسئله بین‌المللی استراتژیک حضور داشته باشد و ایفای نقش کند. از این دیدگاه حرکت امام، مفهوم ساز و فرهنگ‌ساز بود.

سپس همان‌طور که می‌دانید دیدگاهی بر این باور بود که زنان نباید در تصمیمات مجلس اثری بگذارند. علتش هم این بود که وای دادن زن یعنی

تغییر زن بین دو مجهد یعنی یک زن پاساژهای بی‌سواد می‌خواهد نظر بماند که از تو می‌خواهد بیامی شما به کسی به مجلس نرود و این یک نوع فشار است. امام به این امر اشاره کرده بودند که اگر شما این نظر خودتان را مطرح کنید من هم نظرم را اعلام می‌کنم. بعد از آن گفت امام، پدرم می‌داند که زن‌ها را باید به این ترتیب و این مادی‌زنان با هر مذهب و تهاوت‌ها باشد. آیا می‌توان گفت نظر امام می‌تواند عقیده ای باشد که زن‌ها را به این شکل به هر حال رای دادن هم یک نوع فشار است.

● بله، همین‌طور است. متأسفانه قانون‌ها درباره شهادت‌دادن و شهادت‌زنان آن قدر کلان است که گاهی بسیار سنگین‌انگیز می‌نمایند. من این مسئله را در دیدار فراکسیون زنان مجلس ششم با آیت‌الله خلیفه‌شاهی فرمودی رئیس قوه قضاییه مطرح کردم. در مورد شهادت‌دادن زنان نظر ایشان را پرسیدم. من سوال را ملاحظه‌کنم برای ایشان این گونه مطرح کردم که در شرایطی که الان زنان چه در سطح دنیا و چه در ایران از بی‌شهادت‌های بزرگ فرهنگی و اجتماعی برخوردارند به طوری که ۶۷ درصد و زودتر دانشگاه‌های ایران امروز دختران ما هستند، قانونی که به صورت کلی می‌گوید شهادت دو زن برابر است با شهادت یک مرد آیا نباید مورد بازنگری قرار بگیرد؟ به فرض من به عنوان یک زن لازم می‌بینم که با شهادت مسئله‌ای را که به چشم خود دیدم ثابت کنم. منظورم از شهادت دو زن برابر یک مرد باشد. مثل این می‌ماند که بلا تشبیه شهادت حضرت زهرا و زینب را در یک کفه ترازو بگذارند و شهادت برید را در کفه دیگری. ایشان خندید و گفت که "باید فایده است و اصلاً شهادتین قبول نیست." گفتم حاج آقا چرا به دور پرسیدیم شما باید مثلاً شهادتین من و خانم گولان (ایشان هم حضور داشتند) باید برابر باشد با شهادت مرد باشد.

مسئله مهمی که در دیدار با آیت‌الله خلیفه‌شاهی فرمودی بیان کردی این بود که چرا علی‌رغم این که نظر

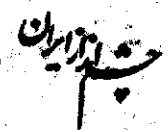
امام درباره زنان روشن است و مقام رهبری نیز در صحبت‌های خود درباره زنان مبنی بر حفظ حقوق زنان مخصوصاً در خانواده بسیار تأکید داشته‌اند کاری در زمینه تغییر قوانین تعیین نمی‌شود؟ باین مقدمات از آقای خلیفه‌شاهی فرمودی درخواست کردم که به ما کمک کنند. ایشان گفتند تا وقتی که خود زنان کاری و حرکتی نمی‌کنند وضع به همین می‌ماند. و افزودند اگر شما متوجه حرکت کنید و حقوق خودتان را به طور جدی طلب کنید، خود حلما بروید و مسائلتان را از طریق یک با آنها مطرح کنید متوجه می‌شوید که باید به این عمل‌ها بپردازند.

به هر حال مسئله بسیار دردناکی است. مخصوصاً وقتی که به فلسفه این احکام فکر کنیم. در مورد آرت چون مسئله‌هایی است. من شخصاً شاید به اندازه دید جنس‌ها نگاه نمی‌کنم. ما مسائل حقوق بشری است. فارغ از اینکه به این قضیه رسیدیم که ریشه این قانون‌های تبعیض آمیز همه به یک مسئله برمی‌گردد و این گفته‌اند که ریشه این مسئله ریشه اقتصادی دارد. بگوئیم از این مسئله که در فرهنگ سنتی ما نگاه نسبت به زنان اصولاً تحقیرآمیز و جنس‌دوست است. زن از اول با این دیدنگریسته می‌شود که نگاه‌گیر است یعنی زندگی‌اش را کسی دیگری تأمین می‌کند که مرد است. لذا باید به این نگاه نسبت بیاورد. چون اگر مرد می‌مورد اقتصاد خانواده مختل می‌شود ولی اگر زن می‌مورد چنین اتفاقی نمی‌افتد. با چنین دیدگاهی، ظاهراً پرداخت نصف فیه برای قتل زن از سر انطباق بوده و حق توانستند اصلاح‌هایی برای زن فرغ‌کنند. بگوئیم چون با قتل زن اصولاً در اقتصاد خانواده اتفاقی نمی‌افتد. قتل زن خود هم کم می‌شود. در مورد عائلتی هم نگاه همین‌طور است. از این زاویه دید، حق مطالبی باید برای مرد باشد چون مرد نان آور است. زن اگر نان حریف بزند، نان‌ش هم قطع می‌شود چه بعد به

این که بخواهد دست مرد را بزند در این که زن دیگری بگیرد یا نگیرد. یا اگر زن را خواست ملاقات بدهد یا ندهد. بنابراین مرد صالحی در قوانین سنتی ما، ریشه اقتصادی دارد. هدف ما این است که به دلیل تحولات عظیم اجتماعی دنیا در صدساله اخیر و پیشرفت‌هایی که زنان در کشور خودمان داشته‌اند، قوانین بازنگری شوند. امروزه زنان کارگر کارمند، نخبه و دانشگاهی در کشور و حتی زنان خانه‌دار که هیچ وقت ارزش اقتصادی کارشان دیده نمی‌شود همه و همه در اقتصاد خانواده شریک‌اند. زنان روستایی که بار سنگینی را در کشاورزی و تولید بر دوش می‌کشند. در اقتصاد خانواده و جامعه سهیم‌اند و هیچ‌جا ارزش این کارها دیده نمی‌شود. زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست که خانواده‌ها را اداره می‌کنند و خیلی از زنان حتی زنان کارمند و کارگر و ... بی‌فایده همسرشان را می‌دهند با این اوصاف می‌بینید که شرایط کاملاً فرق کرده و ما می‌بایست این قوانین هم تغییر کند. متأسفانه ظاهراً فرسودگی و متولی نداریم. لذا طریقی مثل طرح شورای عالی خانواده می‌تواند یک محرک قوی در این زمینه باشد و این امور را با جدیت پیگیری کرده و به سازمان برساند. همین‌طور NGOها و بخش‌های مربوط به زنان در اعزب پیشرو و اصلاح‌طلب باید این امور را پیگیری کنند. در اینجا باید ایجاد تشکل جدیدی به نام سازمان زنان ایران را می‌دهم. این سازمان که به صورت نهاد NGO اداره می‌شود به خواست خدا خواهد توانست تشکل لازم را بین اکثریت زنان مسلمان ایرانی که نه متوجه‌اند و نه لایقند ایجاد کند تا به‌طور منسجم هماهنگ و پیگیر از حقوق انسانی و اجتماعی خود و جامعه‌شان دفاع کنند.

سپس از ملاقات‌های خود به مقام رهبری و جلساتی که در راستای پیشبرد اهدافتان بگذرید.

● زمانی که بنده ریاست فراکسیون زنان در مجلس ششم را به‌عهده داشتم، این فراکسیون یکی



از بزرگم‌های خود را به دیدار منظم با علما اختصاص داده بود. یکی از دیدارهایی که برای من جالب بود دیدار با آیت‌الله مکارم شیرازی بود که در آنجا خیلی صریح و روشن گفت: آقای مکارم شما یکی از علمای فرهنگ این کشور هستید. من زمانی که یک خانگی آموز تهرستی بودم جزوه‌های خفنی شما را می‌خواندم و وقتی از شما این بود که یک روحانی زرف‌نگر هستید متأسفانه بسیار تعجب کردم که در مورد یک قانون خیلی مهم که اوایل دوره مطبقین ششم به مجلس ارائه شد قانون اعزام دختران دانشجو به خارج از کشور به نام شما بیانیه‌ای در مخالفت با این طرح در مجلس خوانده شد. ایشان لیکندی زدند و گفتند: بله گفتیم به نظر می‌رسد علت مخالفت شما این بود که اصولاً در جریان اصل قضیه نبودند و کم‌نامی به طلب این را آن طور که دلشان می‌خواهد به طعنا منتقل می‌کنند تا آن چیزی را که می‌خواهند نتیجه بگیرند و بتوانند نظائر آن بیانیه را در مجلس شورای اسلامی بخوانند تماماً شما اگر می‌دانستید اصل قضیه چیست این طور برخورد نمی‌کردید. و نهایت طرح را برایشان توضیح دادم. همچنین در آن دیدار مسئله دین را مطرح کردم به این صورت که پرداخت دین به صورت موجود، ریشه‌ای در قرآن و احادیث معتبر ندارد در این راستا تحقیقات خوبی مثلاً توسط آقای دکتر مهرپور انجام شده است. تنها برخی روایات در این زمینه هست که من وقتی به دقت مطالعه کردم به این نتیجه رسیدم که باز تنها منشأ اقتصادی دارد و افزودم در حالی که امروزه شرایط و مسائل اقتصادی بسیار فرق کرده چرا در این زمینه کاری نمی‌کنید. ایشان تأملی کردند و گفتند: به نظر من هم ریشه این مسئله اقتصادی است و باید کار کارشناسی کرد ولی من متأسفانه در این زمینه کار نکردم. شما متحقق کنید با علما صحبت کنید این قوانین قابل تجدیدنظر است. از نظر من این

برخورد خیلی مهم بود. دیدارهایی با آیت‌الله صائمی داشتیم و در باب مسائل مثل دیده شهادت و ارث زنان مسائل خانواده اشتغال زنان ظلمی که در خانواده‌ها به زنان می‌شود و دیگر مسائل بحث‌برانگیزه گفت‌وگو کردیم و ایشان هم دیدگاه‌های بسیار روشن و صریح‌شان را بیان کردند. دیداری هم با مقام رهبری داشتیم. به ایشان گفتیم: پیش از این دیدار دیدگاه‌های شما را درباره زنان مطالعه می‌کردم. دیدم که به عنوان یک عظم دینی بسیار دقیق و مترقی از حقوق زنان دفاع کرده‌اید. خیلی از مسائلی که ما الان می‌گوییم شما سال‌ها پیش روی آن تأکید کرده‌اید. ولی چرا کثری در این زمینه صورت نمی‌گیرد؟ ایشان گفتند: در احکامی که نص قرآنی ندارد و کم هم نیستند حداکثر تلاش‌تان را بکنید و طرح‌هایی را برای تصویب بدهید. همچنین تأکید کردند که با بعضی از خانم‌های حوزوی که در زمینه حقوق زنان کار کرده‌اند در ارتباط باشیم. **چهارم** چه تعداد از طرح‌های مجلس در رابطه با حقوق زنان از طرف شورای نگهبان تأیید شد؟ **کمزوبش** از شورای نگهبان انتظار می‌رفت که از اولین طرح‌ها که در ارتباط با اعزام دانشجو به دختر به خارج از کشور بود تا آخرین‌هایش که شورای عالی خانواده و پوستن به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض از زنان بود. بدین گونه برخورد بکنند. همان طور که پیش از این اشاره کردم یکی از قوانین مهم مورد نظر ما بود "حق طلاق" بود. در قانون مدنی گذشته در ارتباط با حق طلاق آمده بود که مرد هرگاه بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد. دقیقاً با این صراحتاً. حتی از خواندن آن هم انسان احساس شرم می‌کند. تنها کاری که در جهت تغییر این ماده توانستیم بکنیم این بود که این قانون را لااقل در شکل و صورت ظاهر آن تغییر بدهیم و حداقل براساس قانون جدید دیگر مرد نمی‌تواند خیالی زنی را طلاق بدهد بلکه عملاً به دادگاه

نه تنها در اسلام
تبعیض جنسی علیه
زنان وجود ندارد،
بلکه امتیازاتی برای
آنان هست که عموم
جریان‌های فمینیستی
سال‌ها امروز در دنیا
به دنبال آن هستند،
چیزی که قرن‌ها قبل
اسلام برای ما ترسیم
کرده است

در تحقیقاتم به این نتیجه
رسیده‌ام که ریشه این
قانون‌های تبعیض آمیز
همه به یک مسئله
برمی‌گردد و آن
"تفقه بگیر بودن زن" است،
یعنی ریشه اقتصادی
دارد، بگذریم از این
مسئله که در فرهنگ
سنتی ما نگاه نسبت به
زنان اصولاً تحقیر آمیز و
جنس دومی است



باید بود و ادعایش را علیه همسرش اقامه کند. گرچه حکمی که قاضی می‌دهد عموماً به نفع مردان است. اما رول فرق کرده و با این استدلالات‌ها خوشبختانه توانستیم فعلاً شکل قانون را عوض کنیم. تازه در همین حده کلی بحث و مجادله بود و کسانی با تمام توان تلاش می‌کردند این قانون تصویب نشود که سرانجام تصویب شد. گرچه من تا به حال فقط در فرم استند زنانی به ما مراجعه می‌کردند و یادار گفت و گیوهایی تلفنی می‌گفتند که قاضی چه می‌گفته هنوز که نمرده‌ای برو زندگی کنه شوهرت متناز است. ولی هنوز که تورا نکشتم پس زندگی کن. تلاشی برای اثبات حق زن وجود

ندارد. مثلاً مردی از روی هوسرانی می‌خواهد زنی را طلاق بدهد. به دادگاه می‌گوید تمکین نمی‌کنم. چگونه زن بدبخت ثابت کند که این ادعا دروغ است؟ ما باید روی این گونه مسائل کار کنیم و یک طرح متقون و متعادل و انسانی که قطعاً مورد نظر و تأیید اسلام به عنوان کین استقرار اخلاقی و عدالت است ارائه کنیم. **فصل دوم** من کنم که حرکت زنان مسلمان بروشنتر کردن ایران به هر دو وجه حرکت فمینیستی را تکمیل از نوعی که در بخش تحله‌های فمینیستی غرب می‌بینیم نیستند. ما قصد تمسخر مردان را نداریم. نمی‌خواهیم یک حکومت زنانه راه بیفتد و زن سالاری باشد. ما فقط تلاش می‌کنیم در چارچوب تعالیم اصیل اسلامی و قانون اساسی به آن نمانیم که مرحوم امام در عصر نماز جایگاه زنان در نظام اسلامی ارائه دادند جمله عمل بوشانیم. از آن نگاه نه تنها در اسلام تبعیض جنسی علیه زنان وجود ندارد بلکه امتیازاتی برای آنان هست که عموم جریان‌های فمینیستی سال‌ها امروز در دنیا به دنبال آن هستند. چیزی که قرن‌ها قبله اسلام برای ما ترسیم کرده است. امتیازات ویژه برای زنان از نظر ما در اسلام وجود دارد و ما تنها برای تحقق و عملی شدن و عینیت یافتن آن تلاش می‌کنیم. **سوم** نقل قولی کرده‌ام از مقام رهبری که "روی مسائلی زنان و آقایان که نص قرآنی ندارد کار کنید" آیا منظور ایشان از مسائلی که ریشه در قرآن دارد، مواردی مانند گرت است؟ **چهارم** باید منظور او شده و شهادت باشد که نص قرآنی دارد. تازه ایشان نگفتند برای این باید در این موارد کار کنید. گفتند کولت را با جهت شروع کنید اما سراغ مواردی که نص قرآنی دارد نروید. همین‌طور که مطلع‌اید حتی برای مواردی مانند ارث و شهادت برخی علما در جهن اسلام کار کرده‌اند و می‌کنند. امیدوارم این کارها که عموماً با شیوه‌های مورد قبول فقها هم انجام می‌گیرد راه را برای پرداختن به این موارد نیز باز

کنند.

چشمه آنها در باره زنان آسیب دیده هم در کمیسیون فرهنگی تلاش‌هایی داشید؟

● در ارتباط با سامانه‌های امور زنان ویژه و دختران فراری طرحی داشتیم اما همیشه پیش از این که می‌خواستیم وارد کار روی یک طرح شویم از طریق مرکز پژوهش‌های مجلس تحقیق می‌کردیم که آیا در این زمینه کاری شده یا نه تا مولزی کاری نکنیم و یا اگر کارهایی انجام شده که ناقص است فقط کار تکمیلی کنیم. در این مورد باخبر شدیم که شورای عالی اجتماعی وزارت کشور برنامه‌های خاصی دارد و به طور منظم جلساتی را تشکیل می‌دهد. لذا پیشنهاد کردیم در جلسات آنها شرکت کنیم تا ببینیم اگر کار آنها کفایت می‌کند طرح دیگری را به مجلس ندهیم. پس از شرکت در این جلسات جمع‌بندی ما این بود که وزارت کشور کار را خوب و ریشه‌ای پیگیری می‌کند که البته تا حدودی هم به وظایف آنها برمی‌گشت. شورای عالی اجتماعی وزارت کشور با دعوت از نیروی انتظامی، نهادهای NGO دیگر با مسائل نیروی به زنان متخصصانی که در ارتباط با خشونت علیه زنان کار کرده بودند روان‌شناسان و جامعه‌شناسان جمع مناسبی تشکیل داده بود و طرح‌های خوبی ارائه می‌شد. ما به این امید که این کار جمعی که در وزارت کشور شروع شده به نتیجه خوبی خواهد رسید دیگر پیگیری طرح در این زمینه نشدیم. متأسفانه هم‌زمان با این کار که در وزارت کشور در حال پیگیری بود موضوع "خانه‌های صفاف" در برخی مطبوعات مطرح شد. خانه‌های صفاف به ظاهر طرحی بود که در همان نشست‌ها مطرح شده بود. اما قبل از این که کارشناسی بشود توسط بعضی از مطبوعات مطرح شد که با جوی که علیه آن ایجاد شد دیگر حتی همان جلسات هم تشکیل نشد و ادامه پیدا نکرد و طرح سامانه‌های امور زنان ویژه و دختران فراری نیمه‌کاره و بدون نتیجه باقی ماند.

چشمه آنها در مورد زنان آسیب دیده

با NGOها همکاری داشتید؟

● با NGOها خاصی نه در وزارت کشور در همان جلساتی که برگزار می‌شد، هم از NGOها دعوت می‌شد و هم از نیروی انتظامی و سازمان زندان‌ها. شورای عالی اجتماعی و مطبوعات اجتماعی هم دخالت داشتند و شاکله کار با مجلس و با ساختار درستی طرح کرده بودند. اما مسئله حمایت از کودکان و جلوگیری از خشونت در جامعه و خانواده علیه کودکان در طرح خاصی در مجلس ششم به تصویب رسید. با تلاش‌های فراکسیون زنان مجلس و کمیسیون‌های ذیربط، در نهایت دو قانون علیه آسیب‌های اجتماعی کلا کودکان و سوءاستفاده‌های مجلس و اقتصادی از کودکان به تصویب رسید. چشمه ریشه‌های فشار علیه زنان خجالتی چیست و حامل اصلی را چه چیزی می‌دانید؟

● تا حدودی به ریشه‌ها اشاره کردم. در مورد زنان ویژه و نیز دختران فراری که بعضی از آنها سرانجام به "زنان ویژه" می‌رسند در تحقیقات اولیه به چند عامل برخورد کردیم. یکی از عوامل فقر است. در مواردی شوهران معتاد و قاچاقچی، زنان خود را به این راه می‌کشاند. در خیلی از موارد که خانواده نان‌آور ندارد و زن هم شغل خاصی ندارد برای تأمین نیازهای روزمره زندگی، زن مجبور به خودفروشی می‌شود. اما یک عامل متفاوت هم وجود دارد و آن بلایهائی مافیایی ایشان فروش هستند که به انجام کارهای خلاف قانون و عیب‌عمومی می‌انجامد. می‌کنند که اینها اصلاً بزه‌کارند. اینها زنان را در اختیار دارند که زنان و دختران را با نقشه و برنامه به دام می‌اندازند اما پنهانی که اخیراً با آن روبه‌رو هستیم به کسانی برمی‌گردد که نه فقر مالی دارند و نه بزه‌کارند و حتی از خانواده‌های متمول هستند. این زنان به این کارند به عنوان زن خجالتی که به عنوان یک سرگرمی و تفریح و تنوع‌طلبی می‌برخازند. به این معنا که اگر انجمن را خودفروشی نگاریم

خارج از ضوابط شرعی و فرهنگی و هنجارهای اجتماعی. روابط جنسی آزاد برقرار می‌کنند خودشان هم پیش قدم هستند. در این مورد عوامل متعددی وجود دارد. دخالت هستند یک علت آن‌ها همین تمایل از تمام هویت فرهنگی، معنوی، اخلاقی و شخصیتی با به نوحی که کردگی هویت انسانی و شخصیتی یک زن است. درست است که بسیاری از تعالیم مذهبی را از کودکی آموخته‌اند ولی من معتقدم که خیلی از مسائل در مورد شخصیت زنان اصولاً فطری است. زنان دوست دارند همیشه محبوب و ارزشمند باشند و دیگران به آنها احترام بگذارند. که این البته خواسته هر انسانی است. زنان عموماً دارای احساسات لطیف انسانی هستند. که باید به آنها پاسخ‌های لطیف داده شود. زنان هرگز آمادگی روحی برای شستن جوشه‌های جنسی جنس مخالف ندارند. مخصوصاً در عشق و دوستی. من به دلیل شنیدن در دانشگاه و مطالعه فرهنگی و هنریه با دختران جوان ارتباط گسترده‌ای داشتم و این مسائل را به کرات و به تجربه دیدم. واقعاً وقتی یک زن در عشق شکست می‌خورد، از نظر عاطفی و احساسی لهنه می‌شود و دیگر آن انسان سابق نیست. چه این زن گواهی‌های جنسی داشته باشد و چه نداشته باشد. این زن چگونه و چرا ممکن است به دنبال مردان برود تا فقط هرزه جنسی اش را ارضا کند؟ این مسئله به نظر غیرطبیعی است. در این روند قطعاً بعضی کاتال‌های ماهواره‌ای و تبلیغات بی‌تأثیر نیستند اما به نظر من این یک علت هم نمی‌تواند. ذهن کنجی به برخورد انجمنی باشد که بدون توجه فرهنگی، فلسفی، به‌زور توسط جامعه یا خانواده به دختران و زنان تحمیل می‌شود. البته امثال انسانی هم یک عامل است که اگر کنترل و هدایت نشود ممکن است انسان را به هر جایی برود.

اخیراً خبری در مطبوعات خواندیم که یک مرد انسانی با رضایت طرف مقابل او را مورد تجاوز و بی‌وفایی برخی

انسان‌ها رهنه‌ماند به چیزهایی که نه تنها در فرهنگ مذهبی بلکه در فرهنگ بشری و در کل جهان یک تابو است. یعنی برگشته‌اند به بنوی‌ترین دوره‌ای که نه تمدن، نه اخلاق و نه انسانیت مطرح بوده است. انبیا اگر تربیت نشود و امثال خود را کنترل و مهار نکنند آگاهانه به سمت چیزهایی می‌روند که خلاف فطرتش است. و به آنجا می‌رسد که هم نوع خودش را با رضایت او بخورد. من معتقدم که کارهایی از این نوع که در بالا به آن اشاره شد در فطرتاً زنان نیست و آنها در واقع با این کارها متأسفانه بیشترین ضرر‌ها را به خودشان می‌زنند.

نهایت سال پیش سفری به کلمبیا به منظور شرکت در یک کنفرانس بین‌المللی داشتیم من دیدم در کشوری مثل کلمبیا در فترت‌های لاین تا حدودی هنوز فرهنگ جنگل شنیل هست. از طرز لباس پوشیدن گرفته تا نحوه روابط جنسی، قاچاق مواد مخدر که پیدا می‌کند مخصوصاً زن‌ها عموماً جوان‌ها شبان نیمه‌عریان بودند و ارتباطات جنسی در هر کجای و خجالتی آزاد و هادی بود. در این میان یک دختر کلمبایی کار مترجم و راهنما را برای من انجام می‌داد و شعرهایم را از انگلیسی به اسپانیولی ترجمه می‌کرد. این دختر روزی میرا در اتاق هتل در حال نماز خواندن دید. او که از این کار خیلی تعجب کرده بود پرسید چه کار می‌کنی؟ من درباره نماز برایش توضیحاتی دادم و گفتم ما در شبانه‌روز چند نوبت رو به خدا می‌کنیم و با او حرف می‌زنیم. به بعضی شنیدن شروع کرد به گریه و گفت من هم می‌خواهم نماز بخوانم. در مورد حجاب هم سوال کرد. فلسفه آن را هم برایش گفتم. ملاحظاتی به دور خود کشید و با هم شروع به نماز خواندن کردیم. به نظر من این دختر فطرتاً مسلمان بود. او از روابط بی‌حشمت و پست جنسی در جامعه خودش متزجر بود. من گفتم تصمیم دارم هیچ‌وقت ازدواج نکنم. مگر با کسی که واقعاً مرا دوست داشته باشد و با عشق ازدواج کند. پرسیدم عشق از

نظر توپوشی چه؟ گفت یعنی این که من کسی را دوست داشته باشم که انسان باشد و مرا برای هوس خود دوست نداشته باشد و من بتوانم او را دوست داشته باشم. این دقیقاً همان چیزی است که ما در این سر دنیا می‌گوییم پس یک خواست فطری است. هر چه تجربیات جهانی بیشتری به دست می‌آوریم می‌بینیم که انسان‌ها صرفاً نظر از ملیت و دین، در خیلی از مسائل مشترک‌اند. به دلیل همین مشترکات عظیم انسانی است که قوانین حقوق بشری از سوی انسان‌های بزرگی در دنیا مطرح شده و جهان‌شمول می‌شود. به نظر من اسلام هم با روح اصیل و بلندی که دارد در برگیرنده همه انسان‌ها بدون قید زمان و مکان است. البته اگر درست تبلیغ شود.

آنها می‌توان گفت علت این بی‌هووسی بر خورد جریان‌های سیاسی بوده که خشونت را ترویج کرده‌اند و نشانی تنگی که پیرو آن به وجود آمده، به مسئله قدرت پخشیده است؟

بیشتر به این موضوع اشاره کردم که یکی از عوامل مهم تغییر در این وضعیت استعلاک‌های سیاسی و فکری دواگانه فرهنگی است. برای نمونه هستند کسانی که می‌گویند "صیغه" بنامش بود و هرگونه رابطه که می‌خواهند داشته باشند. در حالی که به عقیده من چنین چیزی با آنچه که روابط آزاد جنسی و لبتنال در غرب از آن یاد می‌کنیم فرقی ندارد. چیزی که صیغه که خوانده می‌شود. اگر خوانده شود!

این نگاه، زمینه را برای سوءاستفاده اراذل و اوباش و باندهای قاچاق انسان فراهم می‌کند. فکر می‌کنم مسامحه از سوی بعضی جریان‌های سیاسی نسبت به این گونه مسائل و چلی نگرستن مشکلات و مسائل واقعی بی‌تغیر در رشد این روند منفی بی‌هویتی نبوده است. این هم البته واکنشی بود در مقابل افراطیونی که باقیم ما می‌متحجرانه می‌خوانستند به همه اتفاق کنند که چه بکنند و چه

نکنند چه بی‌وفاید و چه نپوشید و... گاهی زن و شوهران جوان یا خواهرها و برادرها را به جرم راه رفتن با هم در خیابان‌ها جریمه می‌کنند و به کمیته و کلاتری می‌برند. من برخلاف من اعتقاد دارم که ما نه به عنوان قهرمان انسان‌ها و نه حتی به عنوان قهرمان فرزندان، حق نداریم عمل کنیم. اما به عنوان ملت‌ها، دلسوزان، پدران و مادران و خواهران و برادران بزرگ می‌توانیم در ارتباط با جوان‌ترها ایفای نقشی کنیم. همان حرکتی که آنها کردند. یعنی این که برای ما هم نوع زندگی خودمان و هم شیوه زندگی دیگران در جامعه. حتی کل جامعه بشری اهمیت داشته باشد.

یعنی اگر با یافته‌های روان‌شناختی، تجربی و عاطفی و یا توجه به تعالیم انبیا، حکیمان و فیلسوفان در زندگی خودمان رهایی‌هایی را دریافت کردیم و نظریه داریم این را در اختیار دیگران بگذاریم. وقتی بهشت طوری معنی شود که یک جوان فکر می‌کند به زور می‌خواهند همه ناباید زندگی را از او بگیرند تا بعد از مرگ به بهشت بروند. این بهشت جهنم می‌شود. طبیعی است که آدم‌ها نخواهند به زور به چنین بهشتی بروند. آنها سبیل نقد را به علوانی نسبت ترجیح می‌دهند مگر آن که فلسفه بهشت و دوزخ آن‌طور که انبیا الهی توصیف کرده‌اند برای آنها تبیین و ترجمه شود. تمام ضعف‌ها و ایرادها در این است که ایندولوگ‌های بزرگی که زندگی خود را وقف نجات روح انسان‌ها کرده‌اند نداریم. همچنین مسئولان برنامه‌ریزی فرهنگی کشور الگویی مناسب جهت برنامه‌ریزی صحیح و اصولی ندارند.

آنها در پیشه‌هایی این آسیب‌ها در کمیسیون فرهنگی مجلس شبیه جایگاه و نقش فقه رایج هم بررسی می‌شود؟

همان‌طور که عرض کردم مسئله زنان ویژه به وزارت کشور واگذار شده بود و تا آنجا که می‌دانم آنها با فقهای توانمند هم جلسات متعددی را داشتند که من از محتوای آن جلسات بی‌اطلاعم.

تفسیر برای از برای آنکه در سوره بقره این‌جمله را از نظر اطلاق کرده‌اند. از نظر ایشان اتفاق اصلاً مشروط نیست و برای مشاگرداری خود کم‌ترین کردن و به رخ کشیدن و وابسته کردن هم نیست. ولی همین باب اتفاق در فقه به صورت تفقه مطرح می‌شود و آن هم مشروط است به تمکین، یعنی ظاهر امان‌البدنی و مادی می‌شود.

بله تمام اینها بر می‌گردد به مادیات و معاد. اما اینها را باید در یک معامله انسانی در نظر گرفت. آن شرط است. این شرطها را سوال مطرح می‌کنم. آیا این جامعه در کمال توانایی این ازدواج در مسائل مختلف فرهنگی است یا نه؟

تحقیقات نشان می‌دهد که در امر ازدواج، همسران در شرایط شوفا است و باید با هم در مسائل فرهنگی را به یک معامله انسانی در نظر گرفت که عامل اصلی در این نوع زندگی می‌شود. یکی از این مسائل انحراف زنان در زندگی به عنوان همسران است. یکی هم از انواع اجباری است. پدری که در خانواده با اجبار به عقد مردی می‌رود. اینها همه مسائل از دغدغه‌های فرهنگی و اجتماعی روحی و عاطفی و فکری و فرهنگی هیچ شهادتی بین آنها نیست. به عقاید این کار نمی‌آید و به تعبیر شما زمان‌ها را به نظر نمی‌آید. گاهی در محاسباتها پرسش می‌شود که آیا چهل سال پیش که زنان هیچ نوع مطالباتی نداشتند. زندگی‌های خانوادگی بهتر و پایدار بود؟ جواب این است که زنان امروز گزینش می‌دهند بدیخ‌تاز از این که هستند باشند ولی نفی و ناآگاه باقی نمانند. به تبع افزایش آگاهی و آرزوهای جوانان، پرسش‌های بسیار متنوعی در این زمینه مطرح می‌شود. گوش بسته مطیع باش، نفقه بگیر و تمکین کن. وقتی نرم جامعه متحول می‌شود و زنان نسبت به حقوق خود و ظلم‌های تاریخی که به آنها روا شده آگاه می‌شوند، باز هم توقع داریم که

مطالباتی نداشته باشند و تنها به حفظ کبان خانواده به هر قیمتی، بیندیشند. این در جامعه امروزی امری غیرممکن است. معتقدم بعضی ازدواج‌های اجباری باعث عقده‌های درونی می‌شود. البته زنان عموماً بیشتر از این که طالب عشق باشند می‌خواهند مهرشان را نثار بکنند. یک زن چگونه می‌تواند مهرش را نثار کسی بکند که

تعمالی به زندگی مشترک با او ندارد؟ این پرسش‌ها را باید در شرایط شوفا و شرایط فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت. احتمال زنان در زندگی زن و فرزندان می‌شود. می‌بینم برخی مردانی که با اختیار و لطافت خود ازدواج کرده و از زندگی خوبی هم برخوردارند به ازدواج موقت روی می‌آورند و ترجیح آنها این است که من عاشق شویم. در اینها زن هم واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید چرا من آزاد باشم و با همسر زندگی نکنم!

بعضی‌ها هم فرقی از توجه به شایسته فرهنگی، اجتماعی و تربیتی خود یک نوع واکنش نشان می‌دهند. به نظر من زنان قربانیان فرهنگ مطلق نیستند. هستند که بی‌سازمانه زندگی‌هاست در این کشور به وجود آمده است.

همان‌طور که در صحبت‌ها بیان کردید که مردهای معاصر زنان را مجبور می‌کنند که خود فروشی کنند یا برای برود مواد مزه بکنند. آنها بی‌سازمانه این زمینه‌ها که نشان دهد چند درصد معاصران گورند اند؟ و چند درصد زنان روزه چنین همسرانی داشته‌اند؟

متأسفانه آمارهایی تا هیچ وقت به روز نیست. چه به عنوان یک دانشگاهی و پژوهشگر و چه به عنوان نماینده مجلس، هیچ وقت آمارهایی به روز نداریم. دست‌نویس نداشته‌ایم. از وقتی که در اختیار نشریه و گزارشگران آن گذاشتیم، بسیار سیاست‌گزاریم.